

آنچه بیش رو دارید بیانات حضرت حجة الاسلام والمسلمین علی سعیدی شاهرودی، نماینده محترم ولی فقیه در سپاه می باشد که در بین روحانیون و فضیای قم ایراد گردیده است.

## عبرت های انتخاباتی.....



الحمد و الشکر لله رب العالمین و الصلاة علی محمد و آله الطاهیرین.

خدا را شاکرم که توفیق داد در محضر نورانی فضلا و خدمتگزاران به عرصه دین و فرهنگ و معارف نهاد سپاه در قم حضور پیدا کنم.

موضوع بحث من «عبرت های انتخاباتی» است. در سال جاری ما با یکی از مهم ترین و حساس ترین مقاطع انتخاباتی روبرو هستیم و می بایست از گذشته هم درس بگیریم و هم عبرت. فهرست وار چند محور را خدمتتان عرضه می دارم:

### محور اول: تاریخ، منبع شناخت

تاریخ منبع بزرگی است برای شناخت انسان و ایجاد بصیرت یا ارتقاء بصیرت در انسان. بخشی از معارف قرآن معارف تاریخی است، بیان گذشتگان و سرنوشت پیشینیان است: «وَأَنْتُمْ عَلَيْهِمْ نَبَأٌ آتِي أَدَمَ». فرزندان آدم کجا و عصر پیامبر کجا؟! در نگاه قرآن دو نوع تاریخ می بینیم؛ یک دسته آیاتی است که ما را ارجاع می دهد به قصص، به سرنوشتها، به سرگذشتها و وقایع تاریخی گذشته به صورت کلی. یک بخشی از تاریخ قرآن هم مصداقی و موردی برخوردار می کند. داستان خاص آدم را ملاک قرار می دهد. یا به طور خاص اصحاب،

سبب را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد که این‌ها چه کار کردند که مستوجب عذاب الهی شدند و عذاب الهی بر آنها نازل شد؟ یا قوم فرعون و موسی را تحلیل می‌کند. این ارجاع به گذشته به صورت کلی یا مصداقی مبین چیست؟ مبین این است که سنتهای خداوند تغییرناپذیر است و اگر در عصر نوح(ع) و یا ابراهیم و یا آدم اتفاقی افتاده، قانونمند است. این جا هم ممکن است همین اتفاق بیفتد، مواظب باشید آن فرمول برای شما قابل استفاده است آن حادثه را فرمولایز نکنید. در چارچوب آن فرمول، اگر اقدامی منفی جواب داده، شما عمل نکنید و الا شما هم گرفتار می‌شوید. اگر مثبت جواب داده عمل کنید و شما هم موفق خواهید شد. بنابراین تاریخ یکی از منابع بسیار غنی و شفاف برای ارتقاء بصیرت انسانهاست؛ برای دریافت فرمول‌های شکست و پیروزی. چرا شکست‌ها انجام شد؟ چرا پیروزی‌ها انجام شد؟ شما فرمول‌های شکست را بشناسید کنار بگذارید، فرمول‌های پیروزی را بشناسید، دنبال کنید. خیلی آسان است و راحت که انسان بخواهد انقلابش را تداوم ببخشد.

### محور دوم: مروری بر عوامل مثبت و منفی سه دهه انقلاب

سه دهه از انقلاب ما گذشته است. این سه دهه‌ای که بر ما گذشت، هم در آن درس‌های زیادی هست هم عبرت‌های زیادی هست. فرق بین درس و عبرت چیست؟ من تعریف روشنی در جایی ندیدم. استنباطم از فرمایشات آقا است: که آنجا که می‌گوییم درس، یعنی از کارهای مثبت دیگران استفاده کنید، آنجا که می‌گوییم عبرت، از اعمال منفی دیگران پند بگیرید. به لقمان گفتند ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان؛ یعنی ناپسندی از آنها دیدم، آن را ترک کردم این را می‌گویند عبرت.

در این حداث سه دهه‌ای که بر ما گذشته درس‌ها و عبرت‌های فراوانی داشتیم. هر جا به آن فرمول‌های مثبت عمل کردیم جواب گرفتیم، چه در عصر حضرت امام و چه در دوره مقام معظم رهبری. بنابراین باید یک بار دیگر سه دهه گذشته‌مان را مرور بکنیم، ببینیم عوامل مثبت در تداوم انقلاب چه بوده و عوامل منفی در تخریب انقلاب کدام‌ها بوده‌اند؟ عوامل مثبت را پی بگیریم و عوامل منفی را ترک کنیم.

## محور سوم: اهمیت انتخابات

انتخابات چه نقشی دارد؟ چه تأثیری دارد؟ انتخابات چه اهمیتی دارد که ما در انتخابات سرمایه و ویژه‌های بگذاریم؟ ببینید جمهوری اسلامی را باید از نظر ماهوی مورد بررسی قرار دهیم. جمهوری اسلامی ایران ماهیتاً مردم سالاری دینی است. مردم سالاری دینی یک جمله ترکیبی است از مردم سالاری و دینی. مردم سالاری یعنی مردم در تحقق بخشیدن به این نظام نقش دارند، نقش داشته‌اند. نهادینه سازی مردم سالاری این است که نحوه مراجعه به مردم را قانون تعریف کند. چهار نقطه را در قانون اساسی شفاف و روشن می‌بینیم که تضمینی است برای مردم سالاری: انتخابات خبرگان، انتخابات قوه مقننه، انتخابات قوه مجریه و انتخابات شوراها. این سازوکار تحقق مردم سالاری است. اما دینی چه؟ چگونه دینی با مردم سالاری قابل جمع است؟ نقطه کلیدی اینجا است. چطور روح با جسم قابل جمع است که معجزه‌های است از معجزات باری تعالی. روح مجرد را خداوند با جسم مادی تلفیق کرده و یک انسان آفریده؛ یک موجود پیچیده و اسرارآمیز! مردم سالاری هم یک چیز است، دینی چیز دیگر. یعنی آیا انتخاب انسان‌ها مطلق است، هر چیزی که آنها انتخاب کردند حق می‌شود؟ یا مشروط است؟ دقیقاً انتخاب انسان‌ها مشروط است. مردم حق انتخاب دارند ولی هر انتخابی حق نیست؛ در صورتی این انتخاب از مشروعیت و حقانیت برخوردار می‌شود که منتخب مردم با منتخب ذات باری تعالی یکی باشد. اگر این منتخب دو تا باشد این مشروعیت ندارد، ارزش ندارد. لذا صرف دموکراسی برای ما ارزش نیست، دموکراسی هدفمند برای ما ارزشمند است؛ همان چیزی که غربی‌ها قبول ندارند.

غربی‌ها در تعریف لیبرالیسم از سه مرحله عبور کرده‌اند، الان تقریباً رسیده به مرحله چهارم. یک تعریف، تعریف اولیه از دموکراسی در یونان بود، یعنی مراجعه مستقیم به آرای عمومی برای قانونگذاری. همه مردم می‌آمدند در میدان شهر جمع می‌شدند، ده هزار نفر جمعیت بود رأی می‌دادند به اینکه این ماده قانون باشد یا نباشد. بعد دیدند که جمعیت زیاد شد، تبدیل شد به نمایندگی. نماینده را انتخاب کردند تا او به وکالت از آنها رأی بدهد. گفتند این اقدام یعنی دموکراسی.

در مرحله سوم گفتند ایدئولوژی نباید در رأی مردم تأثیرگذار باشد. اگر منتخب مردم ولو به ۹۰٪ هم برسد، اما نتیجه‌اش این باشد که دین و ایدئولوژی در این دموکراسی تأثیر داشته باشد، این دموکراسی قابل قبول نیست. این تعریف را غربی‌ها برای مقابله با دموکراسی در کشورهای اسلامی ارائه کردند. لذا الان داریم می‌رسیم به یک تعریف چهارمی که می‌گوید تنها هر حکومتی را که نظام لیبرال دموکراسی غربی مهر تأیید بزند این دموکراسی است. هر نظامی را که آنها تأیید نکنند ولو بالاتر از ۸۰ یا ۹۰٪ رأی مردم را هم داشته باشد آن دموکراسی نیست! یعنی تفکر لیبرال دموکراسی، در چهارمین مرحله خود از خطوط قرمز خودش عدول کرده است.

حال با این بیان ما چه کار باید بکنیم؟ ببینید مردم سالاری دینی یک جمله ترکیبی است. یعنی در صورتی خداوند متان این نظام را تأیید می‌کند، مصداق دولت کریمه: (أَنَا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ) در صورتی خواهد بود که منتخب مردم با معیارهای ذات باری تعالی انطباق داشته باشد. اگر این منتخب مردم با منتخب ذات باری تعالی یکی نباشد، این دموکراسی و نتیجه مورد تأیید خداوند نیست، این تکامل آفرین نیست این بهشت‌زانیست. همان‌طور که پیامبر در پایان خطبه شعبانیه می‌فرماید:

«وَ اِخْطَارِي لِنُبُوِّهِ وَ اِخْطَارِكَ لِإِمَامَتِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَكَ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوِّي»

این جا حضرت می‌خواهد بفرماید که نسبت بین امامت و نبوت اقل و اکثر ارتباطی است نه استقلالی. یعنی انکار امامت منجر به انکار نبوت می‌شود. به تعبیر دیگر، بین نبوت و امامت پیوستگی برقرار است. با یک مقدار امعان نظر هم می‌توانیم استنباط کنیم دوران غیبت هم، دوران مرجعیت و فقهت هم پیوسته است به دوران امامت:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَاتَّهَمَ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

این مبین پیوستگی اصل فقهت با اصل امامت، و پیوستگی عصر امامت با عصر نبوت است. این سه اصل با همدیگر پیوسته است. هر سه این سه عصر بستر ساز هستند برای جهانی شدن اسلام به رهبری حضرت مهدی (صلوات الله و سلامه علیه)

بنابراین از نظر اعتقاد قطعی ما، در صورتی منتخب مردم مشروعیت دارد که با منتخب ذات باری تعالی یکی باشد در همان راستا قرار داشته باشد، این یک مسأله.

مسأله بعدی نقش دموکراسی است در جابجایی قدرت. دموکراسی شمشیر دولت است و نقش بسیار تعیین کننده‌ای در جابجایی قدرت دارد.

شما در آمریکا هم شاهد رقابت حزب دموکرات با حزب جمهوری خواه هستید. هر دوی آنها در یک مسیر حرکت می‌کنند، ولی مردم وقتی دیدند که حزب جمهوری خواه به افراط روی آورده، یکدفعه ۴۰٪ اوضاع را تغییر دادند، یعنی یک گوشمالی به حزب جمهوری خواه بود، آمدند اوضاع کنگره را در اختیار حزب دموکرات قرار دادند. یعنی در واقع بخواهیم یا نخواهیم ولو نیم‌بند، دموکراسی در آمریکا قدرت آقای بوش را تقلیل داد. یعنی الآن نمی‌تواند هر کاری انجام دهد. در کشورهای دیگر خیلی جالب بود. شما در انگلستان ببینید همین که احساس کردند حزب کارگر در حال سقوط است آقای بلر را کنار گذاشتند و یک کس دیگر را گذاشتند که بتوانند در آینده قدرت را در اختیار داشته باشند. می‌دانند که بالاخره دموکراسی می‌تواند [قدرت] جابجا کند ولو حزب را به حزب دیگری تبدیل بکند. مردم نمی‌توانند تغییر مهمی در نظام حکومتی انگلستان و آمریکا بدهند، اما حداقل می‌توانند این عناوین دولت را عوض کنند؛ حزب محافظه کار جای حزب کارگر را بگیرد.

در اسپانیا همینطور شد، مهره آمریکا از صحنه خارج شد. در ایتالیا دموکراسی به ضرر آمریکا تمام شد مهره آمریکا در ایتالیا تغییر پیدا کرد. اخیراً هم در استرالیا ز مزمه اش هست که آقای جان هاوارد اوضاعش متلاطم است امکان دارد در همین معادلات ایشان هم جابجا شود.

اما در کشورهای اسلامی دقیقاً دموکراسی دارد عکس منافع آمریکا پیش می‌رود. شما در عراق ببینید با ۵۰۰ میلیارد دلار، با نزدیک به ۴۰۰۰ کشته و بیش از ده، پانزده هزار مجروح، امریکائوها هر چه جلو می‌روند نمی‌توانند جواب بگیرند! دموکراسی درست عکس جهت مقابل آمریکا پیش می‌رود. یعنی آنها می‌خواهند یک حکومتی برای خودشان داشته باشند ولی دموکراسی نمی‌گذارد. در واقع دموکراسی در عراق در راستای مصالح دینی حرکت می‌کند، در لبنان همینطور، در فلسطین همینطور. رأی مردم به قیمت جراحی کردن درون امت فلسطین تمام شد. ولی مردم می‌گویند ما این جریان را می‌خواهیم! دموکراسی آمد تندترین و افراطی‌ترین جریان را سر کار آورد.

۷۰ سال قبل در ترکیه آقای آتاتورک را برای استحاله اسلام، برای استحاله زبان، فرهنگ، تمدن و لباس، برای استحاله همه ارزشهای ملی ترکیه بر سر کار آوردند. امروز بعد از ۷۰ سال مردم طوری حرکت کردند که هم رئیس جمهور اسلام گراست هم مجلس! و فریاد اینها بلند شد که اگر همسر رئیس جمهور باروسری وارد کاخ ریاست جمهوری شود بنیان‌های لائیک در ترکیه متزلزل خواهد شد. ولی بالاخره این حقیقت به وقوع پیوست و اسلام گرایان بر سر کار آمدند و امروز شرایط به نفع دنیای اسلام است.

امروز ترکیه که از مهره‌های امریکا بود، یکی از مهره‌های اسرائیل بود، امروز یکی از اهرم‌های فشار بر امریکاست و کمکی است برای ما. یعنی دموکراسی این نقش را در ترکیه ایفا کرد.

در افغانستان هم همینطور. الان ۷۰٪ قدرت در مجلس در اختیار مجاهدین است، حالا امریکائیاها هر کاری می‌خواهند بکنند ولی دموکراسی در افغانستان جهت‌گیری کلی آن به نفع اسلام است، ما افق کلی را می‌بینیم.

این مقدمه طولانی را بیش‌تر برای این گفتم تا بدانیم گلوگاه و آن بیت الغزل کجاست؟ در ایران چی، در ایران ما چی می‌خواهیم؟ آیا همان طور که ما معتقدیم به ولایت مطلقه، این اطلاق ولایت در مقام اجرا در هر شرایطی قابل تحقق است یا مشروط هست؟

من می‌خواهم بگویم التزام به شیء التزام به لوازم آن هم هست.

ما اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه داریم، آیا ولی فقیه که ولایت مطلقه دارد اختیارات مطلق دارد یا ندارد؟ ولایت مطلق است اما اختیارات مشروط است. تحققش مشروط به آن است که بسترش فراهم شود. اگر بستر شرائط این اطلاق تحقق فراهم نشد ولایت مطلقه کارآیی نخواهد داشت!

امیرالمؤمنین (ع) ولایت مطلقه داشت اما چقدر در اجرا موفق بودند؟ چقدر بستر لازم برای این اطلاق فراهم شد؟ متأسفانه جز در زمان محدودی فراهم نشد.

می‌خواهم این نکته را عرض کنم که اگر یک رئیس جمهوری مثل آقای بنی صدر بارأی مردم به سر کار آمد، آیا حضرت امام (ره) بعد از یکسال می‌تواند او را عزل کند؟ نه، مگر اینکه مردم بفهمند. بنی صدر با همه توان برای نابودی انقلاب اسلامی تلاش می‌کرد. یک عنصر بسیار ناجور برای اسلام و انقلاب بود.

یک خاطره‌ای را آقای امیر حسنی سعدی نقل می‌کرد در نکوداشت آیه الله جمعی (امام جمعه آبادان). ایشان می‌گفت من در زمان محاصره آبادان، مدتی فرمانده قرارگاه ارتش بودم.

آقای بنی صدر را به عنوان جانشین فرمانده کل قوا به زحمت به قرارگاه آوردند. ما هم روی نقشه داشتیم وضعیت جبهه را تشریح می‌کردیم. گفتیم ۶۰ کیلومتر عراق داخل آمده، ۱۲ هزار کیلومتر در اختیار عراق است، خرمشهر هم گرفته، آبادان هم در محاصره است، سلاح ما هم اینهاست. در همین حین دیدیم چشم‌های بنی صدر روی هم می‌افتد. گفتیم شاید خوابش می‌آید. دیدیم نه، غش کرد!

حُب این چه سنخیتی با امام دارد؟! این چه رابطه‌ای با امام می‌تواند برقرار کند؟ حالا امام هر مقدار قوی باشد با این رئیس جمهور ناتوان متزلزل چه طور می‌تواند این راه را طی کند؟ آن وقت سرنوشت قوه مجریه را ما سپردیم به مردم. بگوئیم شما رأی بدهید که رئیس جمهور کی می‌شود؟ واقعاً مسأله خیلی مهم است.

ما روی این مسأله کمتر کار کرده‌ایم: رابطه بین دموکراسی و دین‌مداری، رابطه بین ولایت مطلقه و تحقق این ولایت، اجرای ولایت، اختیارات لازم را می‌خواهد. تحقق [ولایت مطلقه] مسأله بسیار حائز اهمیت است. عرض کردم ولایت مطلق است اما اختیارات مشروط. اختیار تحقق این اطلاق متوقف است بر این که سلسله مراتب اجرایی و اداری در راستای منویات رهبری قرار داشته باشد و الا هر کدام از آنها می‌توانند مانع بزرگی باشند. چقدر امام تحمل کردند؟ چقدر رنج بردند؟ تا اینکه مردم آمدند در جماران گفتند خمینی بت‌شکن، بت جدید را بشکن! آن وقت لبخند رضایت بر لب‌های امام جاری شد. تا مادامی که خود مردم برنگشتند نمی‌توان با رأی مردم برخورد کرد.

در قضیه دولت موقت، شما ببینید واقعاً بین تفکر امام با تفکر آقای بازرگان چقدر فاصله بود؟ زمین تا آسمان فاصله بود. نمی‌شود شما بگویید اگر رهبری همه ویژگی‌های ممتاز را داشته باشد حل است، نخیر. رهبری باید همه شاخص‌ها و استانداردها را داشته باشد ولی رئیس دولت تعیین کننده است در این زمینه. نگاه آقای بازرگان به امریکا با نگاه امام دو تا بود. نگاه آقای بازرگان با نگاه امام نسبت به اصل انقلاب دو تا بود. نگاه امام با نگاه

بازرگان در اداره کشور دو تا بود، یعنی امام معتقد است به اینکه اسلام باید در همه اجزای زندگی بشر ایفای نقش کند، آقای بازرگان می‌گفت که دین جزء حوزه فردی است. تعبیرش این است که می‌گوید «من ایرانی مسلمان مصدقی هستم». هر کدام از این واژه‌ها معنا و مفهوم خودش را دارد. من ایرانی مسلمان مصدقی هستم یعنی ناسیونالیزم بر دین مقدم است. ما ایرانی هستیم. ایران برای ما اصالت دارد، دین جزء حاشیه است و جزء مقولات فردی! در اداره کشور، سلیقه امام با سلیقه دولت متفاوت بود. آن وقت هر روز که امام نمی‌تواند یقه بازرگان را بگیرد که چرا اینها را [سرکار] گذاشتی؟

در زمان اصلاح طلبان، گاهی که ما به مسافرت می‌رفتیم، این دوستان بسیجی و حزب اللهی می‌گفتند آقا چرا عطاء... مهاجرانی را عزل نمی‌کند؟ گفتیم آقا نمی‌تواند عزل کند. مگر می‌شود همین طوری رهبری بیاید و بگوید این وزیر فردا نباشد. خودتان رأی دادید چرا این را گردن رهبری می‌گذارید؟ مردم باید تلاش بکنند دسته گل به آب ندهند.

البته رهبری نقش دارد در جلوگیری از انحراف، در کنترل، در هدایت، در ساماندهی مناسب. ولی اختیارات رهبری شخص و معین است؛ چرا مقام معظم رهبری می‌فرمایند که من ۱۰۰٪ از آقای احمدی نژاد حمایت می‌کنم، چرا می‌گوید که دولت حزب اللهی، چرا می‌گوید دولت مکتبی، رئیس جمهور حزب اللهی؟

برای اینکه ایشان وقتی می‌روند سازمان ملل و شورای امنیت در نیویورک، همان حرفی را می‌زنند که حرف رهبری است. به رهبری می‌گوید آقا شما چه می‌گویید همان را من بگویم. باید رئیس جمهور خودش را فانی در منویات رهبری بداند. تا مادامی که رئیس جمهور خودش را فانی در منویات رهبری نبیند نمی‌تواند این مسیر را درست طی کند و قوه مجریه را درست به حرکت در بیاورد. نمایندگان مجلس هم همینطوری هستند، قوه مقننه هم همینجوری است.

مگر می‌شود که نمایندگان بنشینند در مجلس راجع به قانون مطبوعات بحث بکنند و مطبوعاتی درست کنند که هنجار شکن باشد، علیه نظام حمله کنند، آنگاه [این قوه] با منویات رهبری هماهنگ باشد! درست ضد منویات رهبری حرکت می‌کند.



نُخب، یک مروری بر این سه دهه بکنیم. ما سه چهار بار گرفتار شدیم. لا یُلْسَعُ الْعَاوِلُ مِنْ جُحْرِ مَوْتین.<sup>۲</sup> ما که چند بار گزیده شدیم ولی ظاهراً باز هم دستمان را می‌بریم داخل سوراخ زنبور، گاهی زنبور گاهی مار، گاهی عقرب، همه‌اش که زنبور نیست!

دوره اول دوره دولت موقت بود. رسید به جایی که نزدیک بود همان اول کار، سرانقلاب را بپُرنند و تحویل امریکا بدهند! با اشغال سفارتخانه امریکا دولت موقت اوضاعش به هم ریخت. دوره دوم دوره بنی صدر بود. ماجرای اسف انگیزی اتفاق افتاد و آقای بنی صدر تا حد جانشین فر مانده کل قوا هم پیش رفت و می‌رفت که انقلاب و نظام را ایزوله بکند. لطف خدا شامل حال این ملت شد و بالاخره با یک وضع فضااحت باری از این کشور بیرون رفت.

دوره سوم، جمعی از تکنوکراتها در عصر سازندگی وارد کار شدند. هزینه‌ای که آقای کرباسچی در تهران به عنوان شهردار پرداخت کرد هزینه بالایی بود. بله اتوبان و بسیاری خیابانها آن زمان [ساخته شد] ولی بنا نبود این مقدار هزینه گردن اصل انقلاب شود. هزینه مازادی بر دوش انقلاب تحمیل شد که ما نمی‌خواهیم کالبدشکافی بکنیم و وارد آن جزئیات شویم.

دوره چهارم عصر اصلاح طلبان بود. عصر اصلاح طلبان با هماهنگی و همکاری محافل خارجی می‌رفت که انقلاب را از پای درآورد. پروژه گلاس نوس و پروستریکای شوروی سابق در اینجا تکرار شود و انقلاب از پای درآید. چرا؟ مردم در یک حال و هوای هیجانی با تکیه بر احساس و یا انفعال - بخشی احساسی بود و بخشی انفعالی - به سمت جریانی رفتند که نمی‌دانستند این جریان چیست. با سلام علی آل یاسین و این که سیدی هست و روحانی هست؛ خلق الله و انقلاب و نظام گرفتار محمصه‌ای شد که اگر الطاف خفیه الهی نبود، نجات نظام از این گردونه خطرناک ممکن نبود!

نُخب حالا ما هستیم و این میراث امام و سرمایه‌هایی که به دست آمده؛ امروز ما کجا هستیم و قبلاً کجا بودیم. واقعاً تیم قبلی هسته‌ای همین طور بود؟ همین صلابت را داشت؟ همین اقتدار را داشت؟ سیاست خارجی ما همین شکلی بود در گذشته؟ یادتان هست همه کنار کشیده بودند و همه فشارها روی رهبری بود. همه حمله‌ها و ترکش‌ها به سمت رهبری بود.

نباید این طوری باشد. باید قوه مجریه، مقننه، قوه قضائیه فشار شکن باشند، باید سپر بلای رهبری باشند. باید جلوی فشارها را بگیرند. آنها باید جلو حرکت کنند. اما وقتی همه عقب نشینی می‌کنند آنجا رهبری مجبور است که سینه‌اش را سپر کند در برابر همه فشارهای دشمن و حملات دشمن.

نتیجه‌ای که می‌خواهیم بگیریم این است که عزیزان و بزرگان! اگر این احساس به شما دست داد که تکلیفی بر دوش من و شما هست، آیا اگر آخر سال بنشینیم در قم و به کار خودمان مشغول باشیم تکلیفمان ادا شده؟ اگر رأی بسیجی و سپاهی در تثبیت اصولگرایی در نظام نقش داشته باشد و من طلبه بتوانم در طول این چند ماه حداقل چهار پنج هزار رأی را برای جبهه اصولگرایان، گردآورم، چرا چنین نکنم؟ من اصلاً کاری با فرد ندارم، منطق ما حمایت از افراد نیست. ما می‌گوئیم انسان‌های متدین، دین دار، دین مدار، حزب اللّهی. خداوند از اینها حمایت می‌کند؛ چون خداوند به شدت از متقین، مؤمنین، محسنین، ولایتمداران، حزب اللّهی‌ها حمایت کرده. خداوند مدافع اینهاست. پیامبر مدافع اینهاست. ائمه مدافع این آدم‌های پاک و متدین و پاک دست هستند و رهبری هم در شاخص‌های همین‌ها را می‌گوید. ما هم که در منبرها همین را می‌گوئیم و الان هم باید مروج همین‌ها باشیم. این که اشکال ندارد. این که گروه‌گرایی نیست. این که دخالت در انتخابات نیست! ما هستیم و این سرنوشت عجیب. دشمن دست بردار نیست. از صفر تا صد، دشمن طراحی دارد. از استفاده و بهره‌گیری از احساسات و ذائقه مردم برای تغییر در قوه مقننه تا تهاجم نظامی که البته در صد و احتمالش کم است. دشمن، دشمن است.

مهم‌ترین جا امروز برای ما بحث حفظ اصولگرایی در راستای مصالح انقلاب و نظام [است]، یعنی همان قاعده را عمل کنیم که التزام به شیء التزام به لوازمش هم هست. بستر را حفظ کنیم. رهبری اکنون از حرکت به وجود آمده (در قوه مجریه و مقننه) احساس راحتی می‌کند. آقای پوتین در ایران می‌گوید که من مطمئن شدم که رئیس جمهور ایران قاطع است و سر موضعش ایستاده است.

البته ما خیلی سرنوشت‌مان را به پوتین و اینها وصل نکردیم ولی بالاخره زبان دیپلماسی

خیلی مهم است!

امروز جنگ، جنگ دیپلماسی، مثل بازی شطرنج می‌ماند یک لحظه غفلت کنی باختی و مات شدی! این صحنه‌های نبرد هوشیاری بسیاری می‌خواهد. این رفتن به [دانشگاه] کلمبیا ریسک خطرناکی بود؛ یک هنرمند می‌خواهد که وارد میدان ریسک خطرناک شود و با حداقل هزینه پیروز و با حداکثر بهره از میدان بیرون بیاید!

امروز ما هستیم و یک تکلیف بزرگ الهی، و آن تکلیف، حفظ بستر مناسب اعمال ولایت مطلقه. حفظ بستر ولایت مطلقه از اوجب واجبات است. یک تکلیف الهی است ماکاری با حزب و گروه نداریم. ما معتقدیم شرط اختیار مطلق را فراهم نکنیم. ولایت مطلقه اختیارات مطلقه لازم را می‌خواهد. بستر لازم و شرایط لازم را می‌خواهد. شرایط لازم برای اعمال ولایت مطلقه این است که رئیس جمهور، استانداران، فرمانداران، بخشداران و دهداران، از آدم‌های دین دار و ولایت مدار باشند. قوه مقننه و نمایندگان مجلس آدم‌هایی باشند انقلابی، حزب اللّهی، دین دار و دین مدار، که بستر تحقق ولایت مطلقه را فراهم بکنند.

#### پی‌نوشتها:

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۰.
۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی